

## گسترده‌گی در روابط خارجی و ناکارآمدی در سیاست خارجی افغانستان

مهدی عارفی<sup>۱</sup>

چکیده

برخلاف دوران گذشته، در دوران جهانی‌شده کنونی نظام بین‌الملل، سیاست خارجی از یک سو اهمیت مضاعف و فزاینده‌ای یافته است و از سوی دیگر ابعاد جدیدی را شامل شده است. این اهمیت یکی از آن‌هاست که در دوران جهانی‌شدن قرار گرفته‌ایم و دیگر آن‌هاست که امنیت و منافع ملی از تعریف و برداشت مضیق دولت‌محور به برداشت وسیع ملت‌محور گذر کرده است. در زمانه‌ای که سیاست خارجی اهمیت مضاعفی یافته است، دولت‌ها انواع ابزارها و روش‌ها را برای موفقیت در این حوزه از حکومت‌داری خویش بهره‌کار می‌بندند تا منافع ملی هرچه بیش‌تری را در راه تأمین رفاه ملی هرچه افزون‌تری به کار برند، عوامل و منابع مؤثر بر سیاست خارجی کشورها و تصمیم‌گیری در این حوزه نیز دچار تحول و دگرگونی کمی و کیفی شده است. عدم شناخت و درک درست از چیرستی ابزارها و روش‌ها از یک سو و عدم ظرفیت حکومت‌ها در بهره‌برداری از بعد سیاست خارجی حاکمیت خویش باعث انفعال سیاست خارجی حکومت‌ها می‌شود. همان‌طور که موفقیت یک سیاست خارجی عوامل و منابع گوناگونی دخیل است، در ناکامی و انفعال یک سیاست خارجی نیز عوامل مختلفی می‌تواند دخیل باشد (طرح مسئله). این تحقیق با اتخاذ رویکردی آسیب‌شناسانه به یکی از عوامل خاص که به‌ندرت ممکن است گریبان کشوری را بگیرد، می‌پردازد و مشخصاً به طرح این پرسش می‌پردازد که چه ارتباطی میان روابط خارجی گسترده افغانستان طی سال‌های پس از ۲۰۰۱ تا کنون و ضعف و ناکارآمدی سیاست خارجی این کشور در تأمین منافع ملی و نیازمندی‌های کشور وجود دارد؟ (طرح

پرسش) ایده مطرح شده نیز این است که «گسترده‌گی روابط خارجی» افغانستان در مذکور و توجه گسترده جامعه جهانی در هردو سطح بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای از مهم‌ترین عوامل انفعال و بدکارکردی سیاست خارجی بوده است (طرح فرضیه).  
 و نتایج تحقیق نشان می‌دهند که گسترده‌گی روابط خارجی هرچند در ظاهر، امری نه مشکل‌آفرین و چالش‌زا که حتی فرصتی مساعد و مطلوب به نظر می‌رسد؛ اما اگر مد مسائل خارجی کشور تنها در حوزه «روابط خارجی» محدود باشد و «سیاست خارج وجود نداشته باشد و از آن‌جا که روابط خارجی در واقع مسئله‌ای واکنشی، منفه فاقد طرح و تدبیر شایسته و بایسته و بدون دقت لازم در تصمیم‌گیری‌ها می‌باشد، در حداقلی بیش‌تر از منافع کشور، منافع کشورهای کنشگر و جانب مقابل ما را تأمین و در سطح حداکثری می‌تواند چالش‌های مختلفی را، به‌خصوص در زمینه امنیت منه برای افغانستان ایجاد کند. این تحقیق برای بررسی و تبیین ادعای خویش از روش استفاده کرده است (روش تحقیق) و چارچوب مفهومی خویش ساخته‌ای را بر اساس تعیین دقیق حدود و ثغور مفهومی مفاهیم «سیاست خارجی» و «روابط خارجی» بنا است (چارچوب مفهومی).

مفاهیم کلیدی: سیاست خارجی، روابط خارجی، دیپلماسی، افغانستان پس از ۲۰۰۱، جهانی.



## ۱. طرح مسئله

حکومت‌ها به‌مثابه نهاد اجرایی دولت‌ها، فارغ از این‌که چه شکل و فرمی را از منظر نوع و بیعت نظام سیاسی داشته باشند، در دو حیطه مشخص وظایف و کارویژه‌های خاص خود را بر عهده داشته و طراحی و اجرا می‌کنند. در عرصه داخلی، سیاست‌گذاری داخلی وظیفه تأمین رفاه ملی و در عرصه خارج، سیاست خارجی وظیفه تأمین منافع ملی را بر عهده دارد. البته، میزان توجه به رفاه ملی در بعد داخلی حکومت‌داری و تمرکز منافع ملی برای در خدمت رفاه ملی داشتن، بسته به میزان مردمی و دموکراتیک بودن حکومت‌ها دارای شدت و ضعف می‌شود. این میان و در گذر زمان، تحولات و دگرگونی‌های اساسی در چند بعد گریبان حکومت‌داری گرفته است. در دوران پیش از جهانی شدن آنچه اهمیت داشت، بعد داخلی حکومت‌داری و علت آن هم عدم امکان برقراری روابط و مناسبات گسترده با سایر جوامع بود. گسترش انات تکنولوژیک در دوران جهانی شدن باعث سهولت و گسترش روابط میان جوامع مختلف شده است و این امر باعث اهمیت مضاعف یافتن سیاست خارجی شده است. از سوی دیگر، در گذشته‌ها کارکرد و کارویژه سیاست خارجی محدود به تأمین امنیت بود و در واقع منافع ملی محدود به امنیت ملی جوامع آن‌هم صرفاً امنیت دولت‌ها و حکومت‌ها بود؛ اما در دوران کنونی، سیاست خارجی گام در وادی‌های جدیدی گذاشته است و به‌عنوان ابزار <sup>۳۹۴</sup> برای تأمین منابع برای ایجاد و گسترش رفاه ملی در داخل نگریده می‌شود. در این میان، سیاست خارجی کشورهای جهان‌سومی‌ای مانند افغانستان، به‌تبع نوع و ماهیت توسعه‌نیافته حکومت‌ها و بوم‌داری‌شان، دچار انواع بدکارکردی‌ها و کژکارکردی‌ها بوده است. یکی از مهم‌ترین این کارکردی‌ها «انفعال» شدید و گسترده در طراحی و ترسیم «دستورکار»های مناسب و مطلوب سیاست خارجی کشور است و این‌که حکومت ناتوان از ارائه نگاهی استراتژیک به سیاست خارجی (در قالب ۴ بُعد: ۱- تعیین و اولویت‌دهی به اهداف؛ ۲- تعیین منابع و توان و تلاش جبران کسری آن نسبت به اهداف؛ ۳- انتخاب مناسب‌ترین شیوه‌ها و ابزارها؛ ۴- پیش‌بینی مشکلات احتمالی فراروی اهداف) بوده است. در واقع، یکی از مهم‌ترین انواع کارکردی در حکومت‌داری در بعد سیاست خارجی، «انفعال» است که پیامد آن این است سیاست خارجی که در دوران کنونی اهمیت فزاینده‌ای یافته است را از حکومت‌ها سلب و تنها چیزی که برای دولت‌ها باقی می‌ماند، «روابط خارجی» است. در واقع، انفعال عمل



حکومت‌ها در طراحی و اجرای شایسته و بایسته سیاست خارجی، سیاست خارجی و کارکر مزایا و مطلوبیت‌های آن بر رفاه ملی و سرنوشت‌شان را از اختیار آن‌ها سلب کرده و برای‌شان بر جای می‌ماند، «روابط خارجی» است.

احتمالاً کم‌تر کسی تصور می‌کرد که پس از آن‌که حامد کرزی در سال ۲۰۰۱- متع سرنگونی حکومت طالبان- توسط ایالات متحده و هم‌پیمانانش به حکومت رسید و طی سال بعد با حمایت‌ها و کمک‌های گسترده جامعه جهانی در ابعاد مختلف نظامی-امنیتی، سیا اقتصادی و خدماتی مواجه بود، زمانی که پس از ۱۳ سال حکومت را به رئیس‌جمهور ب افغانستان واگذار می‌کند، طالبان نه تنها بار دیگر به صحنه تحولات افغانستان بازگشته باشد؛ به بازیگر اصلی تحولات و مسائل سیاسی-امنیتی افغانستان تبدیل شده و امنیت مضیق‌ن هم‌چنان مهم‌ترین دغدغه و آمال و آرزوی مردم افغانستان باشد.

با وجود فرصت‌های مساعد و خوش‌بینی ابتدایی و با وجود این‌که دو هدف کلان سیا خارجی افغانستان «نخست‌انکشاف و بازسازی کشور و دوم تأمین امنیت» (تمنا، ۱۳۹۳: ۱۷) تع شده بود، دست‌آورد و برابند حکومت ۱۳ساله کرزی نه تنها برداشتن گام‌ها و طراحی برنامه، برای دستیابی به رشد اقتصادی، رفاه و توسعه یافتگی نبود؛ بلکه حتی او و حکومتش در ا حداقلی‌ترین وظیفه یک حکومت، یعنی تأمین امنیت نظامی و فیزیکی شهروندان، ناکام مانده اکنون طبق آخرین گزارش نهادهای امنیتی، طالبان بخش قابل توجهی از سرزمین افغانستان را ت کنترل دارند و گروه‌های هراس‌افکن و امنیت‌زدای دیگری از جمله داعش نیز به صحنه تحو افغانستان پیوسته‌اند. «سربازرس ویژه آمریکا در امور بازسازی افغانستان»، موسوم به سیاً اخیراً گزارش داد که دولت افغانستان تنها بر ۱۸٫۲ درصد از خاک افغانستان کنترل و در درصد آن نفوذ دارد. بر اساس این گزارش، دولت کابل در مجموع در ۵۶٫۸ درصد از م این کشور کنترل و یا نفوذ دارد. اداره سیگار از سال ۲۰۱۵ تاکنون مناطق تحت کنترل و یا دولت و مخالفان مسلح دولت افغانستان را بررسی می‌کند و گزارش جدید این سازمان حاک پایین‌ترین مقدار مناطق تحت کنترل و نفوذ دولت افغانستان است.» (الوقت، ۱۳۹۶)

در بعد رشد و توسعه هم این نکته برای گفتن کافی است که در جریان بحران مهاجرت به در سال‌های اخیر تعداد بسیار فراوانی از مردم و جوانان افغانستان، به‌خصوص تحصیل‌کردگ



مصصین کشور، تلاش کردند به هر طریق ممکن از افغانستان مهاجرت کنند (شفقنا، ۱۳۹۴) و شرایط نامطلوب و فضای ناامیدکننده شایع در میان مردم نسبت به چشم‌انداز کشور رهایی

در حالی که بحران افغانستان پس از سقوط نظام کمونیستی و به قدرت رسیدن مجاهدین - که گ‌های داخلی میان آن‌ها را در پی داشت و متعاقب آن طالبان وارد صحنه تحولات این کشور - وارد اوج خویش شده بود، حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و سپس حضور گسترده کشورهای متلف در افغانستان و تغییر جایگاه و وزن منطقه‌ای و بین‌المللی افغانستان باعث شد «بحران نستان» چشم‌انداز تغییر، ایجاد ثبات و حرکت به سمت رشد و توسعه و «پایان بحران» را روی خویش ببیند. در ابتدا امیدواری‌های فراوانی برای پایان وضعیت «بحران» در این سرزمین بود داشت. تدوین قانون اساسی جدید، ایجاد نظام دموکراتیک، سهم‌کردن گروه‌های مختلف می به‌طور نسبتاً عادلانه در قدرت و حکومت، برقراری روابط گسترده خارجی در سطوح قه‌ای و بین‌المللی، انعقاد پیمان‌های همکاری و استراتژیک با حدود ۳۰ کشور مهم ثروتمند درتمند منطقه‌ای و جهانی و... همگی عواملی بودند که این چشم‌انداز مثبت و امیدوارکننده روی این کشور را تقویت می‌کردند. اکنون در سال ۲۰۱۸ افغانستان نه‌تنها نتوانسته است وضعیت «بحران» رهایی یابد؛ بلکه هم‌چنان در شرایط لحاظ بحرانی از منظر امنیت مضیق و اقلی نظامی قرار دارد. در این میان، فارغ از ریشه‌ها و عوامل داخلی مؤثر بر تداوم وضعیت ران در این کشور، یکی از مهم‌ترین عوامل تداوم این وضعیت، مداخله منفی، تخریبی و مت‌زدای بازیگران مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی، به‌خصوص پاکستان، است که رقابت‌ها و سومت‌های خویش را در این کشور به بازیگری و قدرت نشان‌دادن به یکدیگر گرفته‌اند. در ع، بحران افغانستان از یک مرحله به بعد، دیگر عمدتاً تحت تأثیر عوامل خارجی بوده است. این عوامل خارجی بوده‌اند که باعث تداوم این «بحران» و تبدیل شدن آن به یک «منازعه»<sup>۱</sup> است.

در چنین شرایطی که افغانستان رسماً و به‌طور گسترده با مداخله امنیت‌زدای بیرونی مواجه ت و هم‌چنین نیازمندی‌های داخلی فراوان و کمبود منابع جدی را فراوی خویش می‌بیند، از



”مهم‌ترین مسئله در بررسی کیفیت عملکرد سیاست خارجی افغانستان، ناتوانی آن در جلوگیری از مداخله بیرونی و ضعف در جلوگیری از حمایت خارجی از نیروهای هراس‌افکن موجود در افغانستان است که دست‌یابی به آن از راه‌های مختلف دوجانبه یا چندجانبه ممکن بود.“

یک‌سو نیاز مبرم و حیاتی را به توجه ویژه به سیاست خارجی و اتخاذ سیاست خارجی من و دیپلماسی فعال داشته است و از سوی دیگر پس از سال ۲۰۰۱ و تش حکومت جدید و پیدایش شرایط جدید فرصت مساعدی را فراروی خ دید تا با استفاده از توجه و اقبال جامعه جهانی، به‌خصوص کشورهای دارا در حوزه‌های سرمایه، علم، صنعت، تکنولوژی و قدرت، اقدام به اوضاع نابسامان خویش کند و گام‌هایی را در راستای تغییر و تحولات پایان شرایط بحران و ایجاد رشد و توسعه بردارد؛ اما در عمل آنچه بر مانده است، تداوم وضعیت بحران امنیتی در این کشور است.

مهم‌ترین مسئله در بررسی کیفیت عملکرد سیاست خارجی افغانه ناتوانی آن در جلوگیری از مداخله بیرونی و ضعف در جلوگیری از خارجی از نیروهای هراس‌افکن موجود در افغانستان است که دست‌یابی آن از راه‌های مختلف دوجانبه یا چندجانبه ممکن بود. این در حالی

که مهم‌ترین دغدغه و مسئله فراروی حکومت افغانستان طی سال‌های از ۲۰۰۱، بازخیزش طالبان و حضور دوباره آن‌ها در افغانستان و در صحنه تحولات و سیاسی-امنیتی این کشور به‌مدت زمان اندکی پس از سقوطشان بوده است. فارغ از اتفه وارده توسط حکومت افغانستان به حکومت و ارتش پاکستان مبنی بر حمایت گسترده از طالبان، اکنون دیگر این مسئله امری پذیرفته‌شده است و حتی در ماه‌های اخیر در یک استراتژی‌های نظامی-امنیتی اداره ترامپ مورد تأکید و تمرکز قرار گرفت. حکومت افغانس حامد کرزی مذاکرات و گفت‌وگوهای متمادی و فراوانی را با جانب پاکستان پیرامون این ه برگزار کرد. وی حتی تلاش کرد که احساسات مذهبی رهبران عربستان را تحریک نما حمایت‌شان را جلب کند (راديو آزادی، ۲۰۱۰) و آن‌ها را وادار کند که با اعمال فشار بر ره پاکستان، حمایت بیرونی از طالبان را قطع کند؛ اما هیچ موفقیتی در این راستا حاصل نشد. و همکاران او از ایالات متحده نیز به‌عنوان مهم‌ترین شریک و حامی خود توقع داشتند اعمال فشار بر رهبران پاکستان و برخورد با آن‌ها از موضع قدرت، تهدید و تطمیع مسئله ه را حل و فصل کنند؛ اما این اقدام هم سودی در حل مسئله به بار نیاورد و طالبان هم چنان مهم بازیگر امنیت‌زدا در تحولات افغانستان است و پاکستان هم چنان به‌عنوان مهم‌ترین حامی آن



کند.

صاحب‌نظران مربوط در خصوص چرایی گرایش افراد و جوانان به گروه‌های تروریستی فراطرفا در کنار سایر عوامل مؤثر، از دو عامل به‌عنوان عوامل مؤثرتر و مهم‌تر یاد می‌کنند عبارت‌اند از ضعف آگاهی و سطح تحصیل به‌شدت پایین و ضعف اقتصادی و درآمدهای مدت نامکفی افراد. افغانستان دقیقاً از نظر شرایط اقتصادی- رفاهی و شرایط تحصیلی- زشی از چین و ویتنامی برخوردار است و از چین معضلی رنج می‌برد. حال نکته در این است که حکومت افغانستان طی سال‌های پس از ۲۰۰۱ که با اقبال گسترده جامعه جهانی و اعطای کمک‌های مالی فراوان آن برخوردار بود، باید در سطح سیاست خارجی اقدام به جذب سرمایه و فناوری مورد نیاز از کشورهای خارجی می‌کرد و در سطح داخلی باید اقدام به استفاده از این سرمایه‌ها و تکنولوژی‌ها در راستای ایجاد فرصت‌های شغلی و ایجاد درآمد و افزایش سطح رفاه سطح تحصیل مردم می‌کرد؛ اما طی سال‌های مذکور، حکومت غیر از ایجاد فرصت‌های شغلی بدنه دولت که خود بار مالی گزافی را بر دوشش حمل می‌کند، اقدام خاص و قابل توجهی در ایجاد فرصت‌های شغلی تولیدی و خدماتی نکرده است. هیچ‌گاه خبر تأسیس و آغاز به کار کارخانه، مزرعه، شرکت‌های خدماتی و... با اقدام دولت یا حداقل با حمایت دولت به گوش نرسید. در واقع، باید گفت از این منظر، افغانستان وارد یک چرخه باطل ناکارآمدی دولت در بوم‌داری خوب و سیاست خارجی کارآمد در جذب سرمایه و تکنولوژی خارجی و ایجاد فرصت‌های شغلی و افزایش سطح درآمد و رفاه مردم از یک‌سو و تداوم گرایش مردم و جوانان گروه‌های تروریستی و فراطرفا از سوی دیگر شده است. کافی است فراموش نکنیم که عده زیادی از اعضای طالبان یا سایر گروه‌های مشابه به فعالیت‌های تروریستی و هراس‌افکنانه پیش به‌عنوان ممر درآمد و گذران زندگی می‌نگرند و در مقابل، فرماندهان و حامیان گروه‌های تروریستی هم اقدام به پرداخت حقوق قابل توجهی به نیروهای خویش می‌کنند. باز تأکید بر نکته لازم است که وجود نام افغانستان به‌عنوان دومین کشور مهاجرفرست در طی بحران جرت در سال‌های اخیر در اروپا (دویمچ‌ه‌ول، ۲۰۱۶) نشانگر ناکامی مطلق دولت افغانستان در ایجاد فرصت‌های شغلی بوده است؛ علاوه بر این که هراس از وضعیت حاد امنیتی نیز مشوق میلی دیگری بوده است. عده‌ای از افراد و جوانان در نتیجه فقدان شغل و درآمد و تداوم بی‌ظن نامنی راه مهاجرت را در پیش گرفتند و عده دیگری از جوانان و مردم کشور راه کسب



درآمد از طریق ایجاد ناامنی برای آن عدهٔ دیگر از مردم کشور را.

اوج استیصال در سیاست خارجی افغانستان در دوران پس از ۲۰۰۱ د بوده است که حتی موفق به راضی نگه داشتن و تداوم همکاری دولت که پس از سقوط طالبان به عنوان دوستان نزدیک و شرکای استراتژ افغانستان عمل می کردند، نشد و اکثر آن ها تهدید به قطع کمک های خود را همواره بیان می کردند (پیام آفتاب، ۱۳۸۸) و با نارضایتی شدید و انتقاد فراوان از عملکرد و شیوهٔ حکومت داری دولت افغانستان و فساد اداری اقتصادی حاد موجود در آن که کمک های بین المللی را بی ثمر می سازد روابط خویش را تا میزان قابل توجهی کاهش دادند. اوج این مسأله روابط به شدت آشفته و سرد افغانستان و ایالات متحده در سال های اخیر حکومت داری کرزی قابل مشاهده است.

”اوج استیصال در سیاست خارجی افغانستان در دوران پس از ۲۰۰۱ در این بوده است که حتی موفق به راضی نگه داشتن و تداوم همکاری دولت هایی که پس از سقوط طالبان به عنوان دوستان نزدیک و شرکای استراتژیک افغانستان عمل می کردند نشده است.“

مسئلهٔ دیگری که در سیاست خارجی افغانستان طی دوران حکومت داری در این کشور وجود داشته است، عدم بازده و پیامد مثبت و مفید پیمان های امنیتی و همکاری است که میان افغانستان و کشورهای مختلف جهان منعقد شده است. افغان با حدود ۳۰ کشور قدرتمند، ثروتمند و برخوردار از سطح بالای دانش و تکنولوژی طی سال پس از ۲۰۰۱ معاهده های همکاری و پیمان های استراتژیک منعقد کرد؛ اما هیچ کدام از دستاورد مثبت و پیامد مفیدی برای تغییر وضع موجود «بحرانی» افغانستان به وضع مطلوب بار نیآورده است. مهم ترین پیمانی که افغانستان با کشورهای دیگر منعقد کرد، پیمان استراتژیک ایالات متحده بود که به همان اندازه که در ایام مذاکرات و انعقاد پیمان جنجال و هیاهو پیر آن فراوان بود، به همان اندازه باعث ایجاد امیدواری برای مردم افغانستان در راستای حل به جاری، ایجاد ثبات و آغاز مراحل رشد و توسعه شده بود؛ اما برخلاف آن که پیمان های مشابه جمله پیمان امنیتی ایالات متحده با ژاپن یا کرهٔ جنوبی منجر به تأمین امنیت پایدار و رهایی از دغدغهٔ امنیت و تمرکز بر رشد اقتصادی و تداوم کسب ثروت ملی شده است، برای افغان هیچ پیامد مثبتی در جهت حل بحران و ایجاد ثبات در کشور نداشته است.

پس از پایان دوران ریاست جمهوری حامد کرزی، آقای اشرف غنی احمدزی، رئیس ج بعدی افغانستان، در ابتدای دوران تصدی حکومتش تلاش های جدی و گسترده ای را در





ائل خارجی آغاز کرد. وی در این راستا حتی اقدام به برهم‌زدن موازنه منطقه‌ای خود در سیاست خارجی افغانستان کرد تا از آن طریق و با نزدیک‌شدن به محور پاکستان-افغانستان نوعی احساس امنیت خاطر به آن‌ها اعطا کند که منجر به دست‌کشیدن آن‌ها از تداوم ایستادگی از طالبان شود؛ اما باز هم حکومت افغانستان در جلوگیری از مداخله بیرونی در ائیل خویش و حمایت خارجی از نیروهای شبه‌نظامی معارض خویش ناکام ماند و آقای مدزی پس از عدم دریافت پاسخ مورد انتظار و مطلوب از رهبران پاکستان از طریق گرایش ردیکی به محور هند-ایران، به‌خصوص هند، رویکرد متفاوتی را در قبال پاکستان روی دست گرفته است که نتیجه آن افزایش سطح فعالیت‌های طالبان و وقوع حوادث بیش‌تر بوده است. نستان توقع قطع حمایت پاکستان و عربستان از طالبان را از این دولت‌ها دارد؛ اما نه در دوران ی و نه در دوران احمدزی ابزار مناسب و روش کارآمدی برای دستیابی به این خواسته بیش استفاده نکرده است.

مسئله مذکور در بند قبلی و تغییر همکاری با محورهای امنیتی موجود در منطقه، خود نشانگر م‌انسجام در سیاست خارجی افغانستان است؛ چرا که نشان‌دهنده یکی از مهم‌ترین ضعف‌های شکل‌گیری در سیاست خارجی یک دولت است که عبارت است از فقدان تعریف «اهداف» است خارجی. در واقع، طراحی سیاست خارجی از تعیین اهداف ملی مشخص می‌شود. مهم‌ترین نیاز افغانستان و نخستین شاخص قابل تعیین در میان شاخص‌های مربوط به رفاه ملی، منافع ملی و سیاست خارجی بر مبنای این شاخص‌ها استوار و طراحی می‌شوند، «امنیت» تعریف مضیق آن یعنی امنیت نظامی است که مهم‌ترین عامل مخل آن، فعالیت شبه‌نظامیان مان است که این مسئله خود حمایت خارجی کشورهای منطقه را دربردارد. پس اگر این‌گونه ت، تغییر موضع از همکاری و روابط گسترده با محور پاکستان-عربستان به‌صورت ناگهانی و راری روابط نزدیک و گسترده با هند و محور هند-ایران که نه‌تنها ارتباط مستقیمی با هدف دارد؛ بلکه باعث تحریک بیش‌تر حامیان بیرونی طالبان می‌شود، یکی از مهم‌ترین ضعف‌ها و رآمدی‌ها در سیاست خارجی افغانستان می‌باشد.

از آن‌جا که سیاست خارجی با مؤلفه‌هایی چون اهداف ملی و ابزارهای دستیابی به آن‌ها یف می‌شود (Cecil, 1972: 1)، باید گفت رهبران افغانستان و تصمیم‌گیران سیاست خارجی نستان زمانی که یکی از اصول غیرقابل‌خداشه‌شان در حوزه مسائل خارجی را که عدم پذیرش



مرز دیورند بوده است، فارغ از میزان قدرت و توان ملی و نیز ابزارهای موجود و در دستر بارها و بارها مورد تأکید قرار می‌دهند، عدم درک و شناخت خویش از چپستی سیاست خار- کارکردهای آن و لوازم بایسته آن را نشان می‌دهند. افغانستان دارای ارتشی کاملاً وابسته به بود خارجی و سربازان دارای سطح پایین مهارت‌ها و آموزش‌های نظامی، جمعیت حدوداً ۳۰ میل نفری، فاقد دیپلماسی و لابی‌گری در مقابل پاکستان دارای جمعیت حدوداً ۱۹۰ میلیون نفر یکی از قدرت‌مندترین ارتش‌های منطقه و برخوردار از تسلیحات هسته‌ای، دیپلماسی فعال لابی‌های گسترده در مراکز قدرت و ثروت جهانی از منظر قدرت به هیچ‌وجه قابل برابری مقایسه نیست. با وجود این، ممکن است شما برای دست‌یابی به یک هدف، قدرت و توان ک را در اختیار نداشته باشی؛ اما اقدام به جذب قدرت و حمایت از دیگران و نیز انتخاب و است از ابزار مناسب با هدف می‌کنید.

یکی از مسائل مهم قابل توجه در عرصه مسائل خارجی افغانستان، «گسترده‌گی روابط خار- این کشور در طی سال‌های پس از ۲۰۰۱ بوده که برخاسته از توجه گسترده جامعه جهانی در ه سطح بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای بوده است. گسترده‌گی روابط خارجی هرچند در ظاهر، اه نه‌چندان مشکل‌آفرین و چالش‌زا که حتی فرصتی مساعد و مطلوب به نظر می‌رسد؛ اما اگر مس خارجی یک دولت در همین سطح محدود بماند و وارد کنش‌مندی هدفمندانه نشود، از آن‌ج روابط خارجی در واقع مسئله‌ای واکنشی، منفعلانه و فاقد طرح و تدبیر شایسته و بایسته و بدقت لازم در تصمیم‌گیری‌ها می‌باشد، در سطح حداقلی بیش‌تر از منافع کشور خودی، م کشورهای کنشگر و جانب مقابل ما را تأمین می‌کند و در سطح حداکثری می‌تواند چالش‌م مختلفی را به‌خصوص در زمینه امنیت منطقه‌ای برای افغانستان ایجاد نماید. یکی از پیامدهای رو خارجی گسترده این بوده است که نوعی احساس ارضا و بی‌نیازی به کنش‌مندی در عرصه مس داخلی را موجب شده و از سوی دیگر، چون درک عمیقی از سیاست خارجی و بایسته‌های آن میان دانشگاهیان افغانستان وجود نداشته، این وضعیت را تعبیر به پویایی و رونق سیاست خار می‌کرده‌اند. این وضعیت موجب انفعال شدید در مدیریت مسائل خارجی افغانستان شده است

اینک پس از بیان این مطالب، پرسشی که قابل طرح است، این است که چرا با وجود آ ریشه‌های اصلی یا حداقل مهم‌تر بحران جاری در افغانستان عوامل خارجی هستند، سیاست خار افغانستان نمی‌تواند اقدام مؤثری در جلوگیری از این مداخله‌های امنیت‌زدا کند و دچار ضعف



کارآمدی در تأمین امنیت کشور است؟ حتی در سطحی فراتر می‌توان پرسید که افغانستان به‌عنوان کشور جهان سومی به‌شدت توسعه‌نیافته که در راستای گذار از شرایط نابسامان اقتصادی و باقی‌مانده‌های موجود، ایجاد رشد اقتصادی، رفاه و توسعه نیازمند جذب منابع و مهارت‌های دیگران به‌ویژه غربی‌هاست، چرا نتوانسته است که اقدامات مفیدی انجام داده و دستاوردهای مناسبی داشته باشد؟ به‌بیان ساده‌تر و مختصرتر، می‌توان پرسید: سیاست خارجی افغانستان طی سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۰ چرا با ضعف و ناکارآمدی در تأمین امنیت و منافع ملی همراه بوده است؟

## ۲. چارچوب مفهومی (ارائه تعریف مدنظر از مفاهیم سیاست خارجی روابط خارجی)

در مورد چستی سیاست خارجی انواع تعاریف و دیدگاه‌ها توسط دانشمندان و صاحب‌نظران علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و تحلیل سیاست خارجی ارائه شده است. در مورد ویژگی‌ها، طایف و... سیاست خارجی نیز دیدگاه‌های مختلف و فراوانی ارائه شده است. در مورد ویژگی‌های سیاست خارجی و روابط خارجی و تفاوت‌شان با یکدیگر نیز دیدگاه‌هایی ارائه شده است. از جمله یکی از دیدگاه‌های رایج در تفاوت میان سیاست خارجی و روابط خارجی این دیدگاه است که روابط خارجی حالتی عام دارد و سیاست خارجی حالتی خاص. به بیان دیگر، سیاست خارجی خود جزئی از روابط خارجی است. در واقع، روابط خارجی، شامل روابط یک‌جانبه با سایر دولت‌ها در ابعاد مختلف امنیتی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، صنعتی و... می‌شود؛ سیاست خارجی محدود و متمرکز است بر مسائل سیاسی و امنیتی.

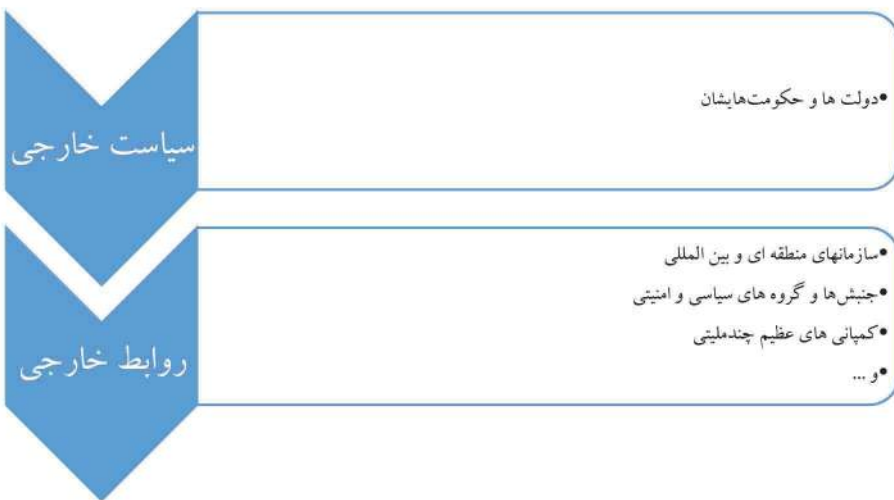


نمودار شماره ۱. دیدگاه موجود در مورد تفاوت «سیاست خارجی» و «روابط خارجی» از حیث حوزه‌های موضوعی شامل در هر کدام.





دیدگاه دیگری که در مورد تفاوت میان «سیاست خارجی» و «روابط خارجی» وجود دارد، معطوف به مقام سوژگی یا بازیگر مدنظر در هرکدام از این دو حوزه است. غالباً چنین پنداشته می‌شود که سیاست خارجی در انحصار دولت‌هاست و یکی از مظاهر و نمادهای حاکمیت و نیز قدرت دولت‌ها محسوب می‌شود و در مقابل، روابط خارجی، بازیگران دیگری غیر از دولت‌ها را دربرمی‌گیرد؛ بازیگران غیردولتی مانند سازمان‌های مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله اتحادیه اروپا، ناتو، شانگهای و ... .



نمودار شماره ۲. دیدگاه دیگر رایج در مورد تفاوت میان «سیاست خارجی» و «روابط خارجی» از حیث بازیگر موجود در هرکدام

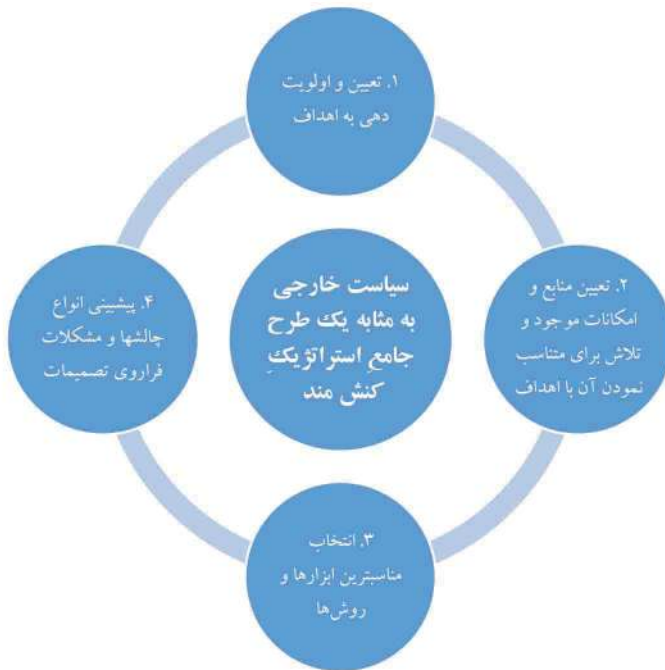
برخلاف این دیدگاه‌های نسبتاً رایج در مورد تفاوت میان سیاست خارجی و روابط خارجی، این تحقیق دیدگاه خاص خود را به هریک از مفاهیم و مسائل سیاست خارجی و روابط خارجی خواهد داشت و بر اساس همین چارچوب مفهومی، به بررسی معضل انفعال در سیاست خارجی افغانستان می‌پردازد. نقدی که بر دیدگاه‌های رایج راجع به تفاوت سیاست خارجی و روابط خارجی وارد است، این است که تحت تأثیر الزامات زیستن در دوران جهانی‌شدن، سیاست خارجی دچار تحولات گسترده در ماهیت و کارکرد خویش شده است و دیپلماسی به‌مثابه مهم‌ترین ابزار سیاست خارجی، انواع و ابعاد جدیدی یافته است؛ از جمله دیپلماسی اقتصادی، دیپلماسی انرژی، دیپلماسی عمومی و ... . در واقع، بُعد اقتصادی سیاست خارجی یک کشور که در دیپلماسی اقتصادی آن تجلی می‌یابد، با محاسبه و سنجش مسئله (اهداف،

ان‌مندی‌ها، ابزارها و شیوه‌ها و...) صورت می‌گیرد؛ در حالی که روابط خارجی با وجود آن‌که می‌تواند در ابعاد مختلف سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و... جریان یابد، واکنشی، منفعلانه بدون سنجش و تصمیم‌گیری پیشینی و در راستای اهداف ملی و منطبق بر توان ملی می‌باشد. این روشن‌تر شدن تفاوت موردنظر ما میان «سیاست خارجی» و «روابط خارجی»، پس از بیان اقداماتی در این زمینه، به سراغ تعریف دقیق هر یک از دو مفهوم می‌رویم.

سیاست خارجی مورد تعاریف مختلفی قرار گرفته است. «کریستوفر هیل» در کتاب «ماهیت و تحول سیاست خارجی» معتقد است سیاست خارجی عبارت است از: «مجموعه روابط خارجی رسمی یک بازیگر مستقل (معمولاً یک دولت) که در روابط بین‌الملل انجام می‌گیرد.» (هیل، ۱۳۸۱: ۲۴). «مورگنتا» سیاست خارجی را «تصمیمات و کنش‌های دولت در جهت تأمین منافع ملی در چارچوب قدرت می‌داند.» (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۲۰). «سیاست خارجی در تعریفی استاندارد شامل دو عنصر اهداف ملی است که باید به دست آید و ابزاری که برای به دست آوردن آن‌ها از «استفاده می‌شود... عناصر سیاست خارجی همه کشورهای اعم از بزرگ و کوچک یکی است.» (Coulombis and Wolfe, 1990: 114). «کارلسنایس» معتقد است «سیاست خارجی عبارت است از کنش‌هایی که به شکل اهداف، تعهدات و یا دستورالعمل‌هایی صراحتاً تعریف می‌شوند و مآل‌های بلندمدت حکومتی از سوی اجتماعات حاکمیت‌مند خود، آن‌ها را دنبال می‌کنند.» (Carlsnaes, 2002: 33). «والری هادسن» سیاست خارجی را «راهبرد یا رویکرد انتخاب‌شده یک حکومت برای نیل به اهداف خود در روابطش با واحدهای بیرونی می‌داند. این شامل تصمیم‌گیری در هیچ کاری نکردن هم می‌شود.» (Carlsnaes, 2012: 116). قوام در تعریف سیاست خارجی ن‌گونه بیان می‌دارد: «سیاست خارجی که شامل تنظیم و نیز اجرا و همچنین خود محصول و نتیجه تصمیمات به‌شمار می‌رود، راهنمایی است برای اقداماتی که یک دولت در ورای مرزهای پیش‌بینی‌شده منظور پیشبرد اهداف در رابطه با بازیگران حکومتی و غیرحکومتی به‌عمل می‌آورد.» (قوام، ۱۳۹۳: ۲۳۱). سیاست خارجی می‌تواند ابتکار عمل یک دولت و یا واکنش آن در قبال کشورهای دیگر دولت‌ها باشد (مقتدر، ۱۳۵۸: ۱۳۲-۱۳۱) و در تعریفی دیگر می‌توان این‌گونه اذعان کرد که «جهتی را که یک دولت برمی‌گزیند و در آن از خود تحرک نشان می‌دهد و نیز شیوه‌های تحقق دولت را نسبت به جامعه بین‌المللی، سیاست خارجی می‌گویند.» (خوشوقت، ۱۳۷۵: ۱۲).



در میان تعاریف مختلف و فراوانی که توسط صاحب‌نظران و اندیشه‌مندان امر ارائه شده برخی‌شان سیاست خارجی را شامل هردو وجه کنشی و واکنشی رفتارها و اقدامات یک کشور در عرصه مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای دانسته و برخی به‌طور ضمنی تأکید بر کنش‌مند بودن سیاست خارجی داشته‌اند. فراتر از تعاریف فراوان موجود، دیدگاه تحقیق حاضر به سیاست خارجی این است که سیاست خارجی شامل یک برنامه استراتژیک منسجم و یک رشته اعمال از پیش طرح‌ریزی شده توسط تصمیم‌گیرندگان حکومتی که مقصود آن دست‌یابی به اهداف معین، در چهارچوب منافع ملی و در محیط بین‌المللی است، می‌شود. بر این اساس، سیاست خارجی به‌مثابه یک طرح استراتژیک شامل ۴ بُعد ۱- تعیین و اولویت‌دهی به اهداف؛ ۲- تعیین میزان توانمندی و امکانات ملی و تلاش برای جبران کسری آن نسبت به اهداف؛ ۳- انتخاب شایسته‌ترین و بایسته‌ترین ابزارها و مناسب‌ترین شیوه‌ها که هرچه سریع‌تر و هرچه کامل‌تر بیش‌تر ما را به اهدافمان برساند؛ ۴- در نهایت، پیش‌بینی و احتمال‌سنجی انواع چالش‌ها و خطرات محتمل از سوی رقبای و دشمنان.



در واقع، همان‌طور که از ظاهر مفهوم «سیاست خارجی» و قرار داشتن مفهوم «سیاست» در ای آن برمی‌آید، به مجموعه تصمیم‌ها و رفتارهایی گفته می‌شود که است، فکر، ایده و رویکرد خاصی به آن جهت می‌دهد و در نهایت آنچه عنوان مجموعه تصمیم‌ها و رفتارها به‌عنوان برون‌داد قابل مشاهده خواهد بود، کاملاً با سنجش ابعاد مختلف مسئله، ارتباط میان ۴ بعد موجود و تغییر صلاح مداوم هر کدام از ابعاد در نسبت با سایر ابعاد بوده است. در واقع، رد مفهوم سیاست یا خط‌مشی در هر حوزه‌ای به وجود نوعی هماهنگی اهداف آگاهانه دلالت دارد.» (هیل، ۱۳۸۷: ۲۶)؛ مثلاً ممکن است که یک نده‌ای در مرحله تعیین اهداف، در جمله اهداف مهم در نظر گرفته شود؛ پس از بررسی میزان توانمندی‌ها یا پس از بررسی چالش‌ها و مشکلات مالی فراروی تصمیم‌ها، برای مدتی به تأخیر انداخته شود. در نهایت که مهم‌ترین ویژگی سیاست خارجی در قالب یک طرح استراتژیک

نکته بسیار مهم دیگر در مورد تعریف سیاست خارجی، نسبت و رابطه آن با سیاست‌گذاری داخلی است. در واقع، سیاست خارجی در پی تأمین اهداف و منافع است که یک کشور در داخل به آن‌ها نیاز دارد؛ اما فاقد آن منابع و مهارت‌ها در داخل است.

است که رویکرد و سمت‌گیری کاملاً مشخصی دارد و از میان رویکردهای مختلف (۱) (تطلبی؛ ۲) امنیت‌طلبی؛ (۳) توسعه‌گرایی و رشد اقتصادی؛ (۴) هویت‌جویی، مشخصاً مسیر خویش را مشخص می‌سازد و در قالب همان رویکرد و استراتژی عمل می‌کند.

**بنیاد اندیشه**

نکته بسیار مهم دیگر در مورد تعریف سیاست خارجی، نسبت و رابطه آن با سیاست‌گذاری داخلی است. در واقع، سیاست خارجی در پی تأمین اهداف و منافع است که یک کشور در داخل به آن‌ها نیاز دارد؛ اما فاقد آن منابع و مهارت‌ها در داخل است. «در معادلات مملکت‌داری روز، سیاست خارجی هدف نیست؛ بلکه در استخدام نظام داخلی کشورهاست. سیاست خارجی هم‌چنان که عبارات تخصصی علم سیاست مطرح می‌کنند، ادامه سیاست داخلی است. هیمی که در داخل یک کشور در عرصه سیاست وجود دارد، به بیرون از مرزها و نحوه تعادل المللی مبدل می‌شوند. کشورها در نهایت به فکر مردم خود هستند.» (سریع‌القلم، ۱۳۹۰: ۵۵).

در مقابل، روابط خارجی به مجموعه کنش‌ها و رفتارهای یک بازیگر/دولت در صحنه نظام الملل گفته می‌شود که فاقد هرگونه طرح، برنامه، اندیشه و تصمیم‌پیشینی است و تنها پس از آن که حکومت یک کشور و دولت‌مردان و تصمیم‌گیران آن با یک پیشنهادی از سوی دولت



یا سازمانی مواجه شدند، اقدام به پذیرش آن پیشنهاد یا رد نمودن آن می‌کنند. مهم‌ترین ویژگی روابط خارجی این است که «ابتکار عمل» و «کنش» در اختیار جانب مقابل ما (کنشگر) بوده است و بر اساس محاسبه هزینه‌ها و فایده‌ها و در قالب منافع ملی خویش به سراغ ما آمده است. ما است گاهی هم‌پوشانی در منافع ملی بازیگران مختلف شکل بگیرد و منافع ملی یک باز خاص که برای تأمین آن در صدد برقراری رابطه با ما برآمده است، با منافع ملی ما نیز سازگ داشته باشد؛ اما ممکن است که در بسیاری از اوقات چالش‌هایی برای بازیگر مقابل (واکنشی پی داشته باشد که در ابتدا قابل تحلیل و پیش‌بینی نبوده است.

در واقع، روابط خارجی عبارت از وجه سلبی ویژگی‌هایی است که برای سیاست‌خار برشماری شد؛ بنابراین، انواع مناسبات و تعامل‌های فراتر از مرزهای یک کشور در عرصه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی، پیوندها و تعاملات فاقد طرح‌ها یا برنامه‌های راه روابط خارجی فاقد سازمان‌دهی راهبردی، مناسبات فرامرزی فاقد زیربنای مبتنی بر قدرت برنامه‌ریزی بلندمدت، تعاملات خارجی فاقد فهم مدون و پیشینی از حسابگری‌های مبتنی سود و زیان، مناسبات خارجی منفعلانه و تأثیرپذیرانه و مبتنی بر لحظه و زمان خاص و ا مناسبات فرامرزی فاقد خزانه‌های فکری طرح‌ریز یا گروه محققان تصمیم‌ساز، همگی در - روابط خارجی قرار می‌گیرند (خلیلی، ۱۳۸۷: ۷۶-۷۵).

#### تفاوت‌های سیاست خارجی و روابط خارجی

روابط خارجی	سیاست خارجی	
واکنشی و منفعلانه است و ابتکار عمل در دست جاز مقابل است. آغازگر بازی و رابطه جانب مقابل شماست.	کنش‌مند و فعال است و ابتکار عمل را در اختیار دارد. آغازگر بازی و رابطه شما هستید.	۱





۲	<p>به‌مثابه یک طرح استراتژیک، دارای ابعاد ۴گانه (۱- اهداف؛ ۲- منابع؛ ۳- روش‌ها و ابزارها؛ ۴- چالش‌ها و پیامدها) می‌باشد.</p>	<p>فاقد طرح و برنامه خاصی است. در حالت حداقلی و خوش‌بینانه ممکن است پاسخ مثبت به پیشنهاد یک دولت دیگر منفعی را برای ما در بر داشته باشد، و یا این‌که میزان هزینه‌ها و فایده‌ها تفاوتی با هم نکند و چالش‌های جدی‌ای گریبان کشور را نگیرد و در حالت بدبینانه، ممکن است که پیامدهای نامطلوبی در اثر تصمیمات واکنشی حوزه روابط خارجی گریبان کشور را بگیرد. احتمال وقوع پیامدهای نامطلوب در حوزه تصمیمات روابط خارجی، به‌علت آن است که زمان لازم و یا شاید تدبیر و درایت لازم برای پیش‌بینی احتمالات غیرقابل پیش‌بینی در لحظه پذیرش پیشنهاد و اخذ تصمیم وجود ندارد.</p>
۳	وجود ریسک پایین‌تر	وجود ریسک به‌شدت بالا
۴	احتمال کم‌تر در وقوع چالش‌ها و پیامدهای نامطلوب	وجود احتمال بالاتری از وقوع چالش‌ها و پیامدهای نامطلوب
۵	احتمال دستیابی سریع‌تر و به‌میزان بیش‌تری از اهداف مشخص‌شده	احتمال پایین و یا اتفاقی در دستیابی به منافع ملی.

بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۴

نمود طرح و برنامه استراتژیک در سیاست خارجی البته به‌معنای این نیست که تمام تصمیم‌های اتخاذشده در این عرصه باعث تأمین کامل یا حداکثری منافع و اهداف ملی می‌شود و هیچ چالش پیامد نامطلوبی گریبان کشور را نخواهد گرفت؛ بلکه با وجود تصمیم‌گیری استراتژیک در صه سیاست خارجی، احتمال وقوع خطا در تصمیم‌گیری‌ها و پیش‌آمد پیامدهای نامطلوب عواره با میزان فراوانی از احتمال وجود دارد. علت این مسئله این است که تصمیم‌گیری در زه سیاست خارجی در شرایط «فقدان اطلاعات کامل» و «فقدان اطلاعات موثق» صورت گیرد و اغلب تصمیم‌ها بر اساس تحلیل‌های صاحب‌نظران، مشاوران و تصمیم‌گیران اتخاذ شود تا این‌که بر اساس اطلاعات کامل و موثق باشد. از همین‌رو است که عرصه سیاست رجی دشوارترین بخش حکومت‌داری است؛ چرا که از یک‌سو با فقدان اطلاعات لازم مواجه ت و از سوی دیگر با منافع ملی کشور، امنیت و حتی بقای آن سروکار دارد. با وجود این، میت مسئله در این است که یک حکومت باید تلاش کند که در حوزه مسائل خارجی، هرچه تر در حوزه «سیاست خارجی» عمل کند و فعال باشد تا این‌که مجبور شود در حوزه «روابط



خارجی» به واکنش بپردازد. در این صورت ریسک، خطرات، چالش‌ها و پیامدهای ناموظ احتمالی کاهش خواهد یافت.

از تفاوت‌های «سیاست خارجی» و «روابط خارجی» که بگذریم، هر دو از این منظر با یکا شباهت دارند که می‌تواند شامل ابعاد مختلف سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی، صنعتی شوند و از منظر ابعاد و حوزه موضوعی مسائلی که شامل‌شان می‌شوند، تفاوتی میان‌شان و ندارد.

### ۳. روابط خارجی گسترده افغانستان پس از ۲۰۰۱

افغانستان به‌عنوان کشوری که در شرقی‌ترین نقطه خاورمیانه و یا در مرکز و نقطه کانوا اتصالی مناطق شرق آسیا، جنوب آسیا، میانه آسیا و خاورمیانه قرار دارد، در دوره‌های مخ سیاست بین‌الملل در کانون توجه قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای قرار داشته بوده ا، حتی می‌توان ادعا کرد که شاید نتوان در تاریخ روابط بین‌الملل و در دوره‌های مختلف سیا بین‌الملل سرزمینی را یافت که مانند افغانستان تحت تأثیر تحولات و معادلات سیاسی - اه منطقه‌ای و جهانی بوده باشد. تبدیل شدن به «سرزمین حائل» در دوران «بازی بزرگ» میان ره تزاری و هند بریتانیایی، پیش‌تر از آن، سیاست حفظ و گسترش نفوذ بریتانیا در هند و سعودی و افزایشی مداخله در افغانستان پس از مرگ احمدشاه ابدالی تا حاکمیت عبدالر- خان یا سیاست «ویتنامی‌کردن افغانستان برای شوروی» در قالب رقابت‌های جنگ سه ایالات متحده و شوروی نمونه‌هایی از قراردادن افغانستان در کانون مسائل سیاست بین‌ا و رقابت‌های بین‌المللی است. در سطح منطقه نیز افغانستان همواره مورد توجه سیاست سیاست‌مداران منطقه بوده است. عمق استراتژیک پاکستان در رقابت با هند، عرصه نفوذ ایر عربستان در رقابت مذهبی - سیاسی‌ای که با یکدیگر دارند، نمونه‌هایی از قراردادن افغانا در کانون مسائل و سیاست‌های منطقه‌ای است. از این منظر، باید گفت آنچه باعث می‌شو افغانستان در کانون توجه مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی باشد، جدا از عامل جغرافیا که از مناطق همجوار افغانستان دربرگیرنده عناصر مختلف مهمی از جمله «وجود قدرت‌های بزر «وجود قدرت‌های در حال ظهور»، «نفت و انرژی»، «بازیگران و سردمداران اسلام سیاسی» عامل دیگری که باعث تبدیل شدن افغانستان به بخشی همواره مهم از سیاست‌ها و رقابت



لقه‌ای شده بوده است، فقدان طرح و تدبیر برای کنشگری در عرصه مسائل منطقه‌ای است. نیتی که شما طرحی و تدبیری برای چینش و پیشبرد مسائل بر اساس اهداف و منافع خویش داشته باشی (و دیگران را جزئی از برنامه‌ها و سیاست‌های خویش تعریف نکنی)، لاجرم دیگران بین خواهند کرد.

از بحث تاریخی و تبارشناسانه در این زمینه که بگذریم، در دوران کنونی پس از ۱۱ سپتامبر نظام الملل نیز افغانستان به میزان قابل توجه و فراوانی در سیاست‌های کلان بین‌المللی و منطقه‌ای یگانه و اهمیت یافته است. علت اصلی این مسئله را نیز باید در تقلاهای ایالات متحده مبنی بر شش برای تداوم هژمونی خویش و باطل کردن نظریه‌های مختلف «چرخه قدرت» که معتقدند که قدرت‌های بزرگ و هژمون‌ها گرفتار یک چرخه ظهور و سقوط ناخودآگاه و گریزناپذیر می‌شوند، است و وجود کرد. آنچه که باعث اهمیت یافتن افغانستان در سیاست «بقای هژمونی» ایالات متحده شود، قراردادن دو چالش اصلی ایالات متحده، یعنی «اسلام سیاسی و تروریسم مذهبی» و «تهدیدهای در حال ظهور»، در مناطق و سرزمین‌های همجوار افغانستان است (عارفی، ۱۳۹۱: ۱۰۵).

ایالات متحده پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر با زیرکی و فرصت‌طلبی تهدید تروریسم اسلامی را به فرصتی برای مقابله با چالش‌های فراروی تداوم هژمونی خویش بدل نمود و با محوریت در افغانستان و امنیتی‌ساختن موضوع «افراط‌گرایی اسلامی» و «تروریسم مذهبی» سایر ایالات متحده و متحدین غربی-اروپایی خود را ترغیب و وادار به حضور در افغانستان نمود. پروژه «ایالات متحده در افغانستان ابعاد مختلفی از جمله «مبارزه با تروریسم مذهبی»، «مقابله با تروریسم افراط‌گرایی اسلامی» در سطح منطقه و «دموکراسی‌سازی» و «دولت-ملت‌سازی» در افغانستان را شامل می‌شد. ایالات متحده که در «امنیتی‌ساختن» تروریسم مذهبی پایگاه گرفته در افغانستان برای دوستان غربی-اروپایی خود موفق عمل کرده بود، باعث شد آن‌ها از یک سو و متحدین منطقه‌ای‌اش از سوی دیگر به گسترده‌نگاری در افغانستان حاضر شوند و هر یک میزان قابل توجهی از منابع و حجم عظیمی از برنامه‌ها و پروژه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، زیربنایی، بهداشتی و... را روی دست بگیرند.

هرچند در دوره‌های گذشته و طی سالیان قبل نیز روابط افغانستان با تعداد فراوانی از کشورهای منطقه و جهان برقرار بود؛ اما به ناگاه و پس از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر و اقدام ایالات متحده برای ننگ‌زدن رژیم طالبان از حکومت افغانستان و بنیان‌گذاری حکومت جدید، روابط افغانستان



با تعداد فراوان و چشم‌گیری از کشورهای منطقه و جهان برقرار شده است. روند بازگشت سفارت‌خانه‌ها، کنسولگری‌ها و نمایندگی‌های سیاسی میان افغانستان و کشورهای مختلفه سرعت و به گسترده‌گی آغاز شد. نمایندگی‌های سیاسی حدود ۳۰ کشور در کابل و سایر شهر افغانستان به فعالیت مشغول هستند. افغانستان نیز در ۴۰ کشور جهان ۷۰ نمایندگی سیاسی و به فعالیت‌های کنسولی و دیپلماتیک مشغول می‌باشد.

میزان حجم تعاملات تجاری خارجی افغانستان حدود ۸ میلیارد دالر برآورد می‌شود (قر ۲۰۱۶) که البته اکثر آن مربوطه به بخش واردات می‌شود. روابط سیاسی افغانستان نیز در سال گذشته با تعداد قابل توجه و فراوانی از کشورهای منطقه و جهان برقرار شده است. حوزه برهه روابط سیاسی افغانستان شامل مناطق خاورمیانه، آسیای میانه، جنوب آسیا، شرق آسیا، جنوب آسیا، اروپا، آمریکای شمالی، اقیانوسیه و برخی کشورهای شمال آفریقا می‌شود. حجم پیمانده روابط امنیتی و استراتژیک افغانستان نیز مورد خاصی در میان کشورهای جهان در سال‌های می‌باشد. افغانستان طی سال‌های اخیر با کشورهای هند، ایتالیا، فرانسه، بریتانیا و ایالات متحده انعقاد پیمان همکاری‌های امنیتی و استراتژیک نموده است که عالی‌ترین سطح همکاری میان دو می‌باشد. تعداد قابل توجه پیمان‌های امنیتی و استراتژیک منعقد شده میان افغانستان و دولت‌های دیه سال‌های اخیر خود به تنهایی نشان‌دهنده حجم فراوان توجه دولت‌های دیگر به افغانستان بوده در مقابل ایالات متحده و متحدان بین‌المللی و منطقه‌ای‌اش، رقبای آن‌ها هم از جمله ره چین، ایران و... علاوه بر این که در اجلاس بن هم شرکت داشته و تعهداتی برای بازه افغانستان سپرده بودند، پس از ماه‌های ابتدایی حضور ایالات متحده در افغانستان و آرام هیجان‌های نخستین پس از سقوط طالبان و حضور غرب و شکل‌گیری نظام جدید در ک به تدریج شروع به حضور گسترده در افغانستان در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصاد حتی امنیتی کردند. ایران به‌عنوان یکی از همسایگان اصلی و یکی از بازیگران مهم تحو افغانستان، حجم فراوانی از مبادلات تجاری، فعالیت‌های فرهنگی، تعاملات سیاسی و بازی امنیتی را با افغانستان و در افغانستان انجام داده است. روسیه نیز همواره یکی از بازیگران در تحولات افغانستان بوده است و در مقابل تهدیدات ایجاد شده توسط ایالات متحده به همکاری‌های امنیتی با سایر بازیگران منطقه‌ای در افغانستان کرده است. در عرصه فرهنگی - آموزشی نیز در هردو لایه بازیگران همسو با ایالات متحده و مخالفین آن، روا



” حضور گسترده ایالات متحده و متحدین بین‌المللی و منطقه‌ای اش از یک سو و تلاش برای حضور و نفوذ توسط رقبای آن‌ها، به‌خصوص ایران و روسیه، باعث شکل‌گیری وضعیت «توجه فزاینده مصنوعی» و «گسترده‌گی لجام‌گسیخته روابط خارجی افغانستان» در طی سال‌های پس از ۲۰۰۱ تا کنون شده است.

“

#### ۴. چگونگی تأثیر روابط خارجی گسترده بر انفعال است خارجی در افغانستان

حضور گسترده ایالات متحده و متحدین بین‌المللی و منطقه‌ای اش از یک سو و تلاش برای حضور و نفوذ توسط رقبای آن‌ها، به‌خصوص ایران و روسیه، باعث شکل‌گیری وضعیت «توجه فزاینده مصنوعی» و «گسترده‌گی لجام‌گسیخته روابط خارجی افغانستان» در طی سال‌های پس از ۲۰۰۱ تا کنون شده است. در واقع، دو عامل بر شکل‌گیری این وضعیت مؤثر بوده‌اند: تقاضای تداوم‌جویی هژمونیک ایالات متحده و مقابله با چالشگران بونی‌اش که در مناطق هم‌جوار افغانستان قرار دارند (۱). قدرت‌های در ظهور مانند روسیه و چین به‌خصوص دومی، ۲. پدیده اسلام سیاسی (روریسم مذهبی)، ۲- رقابتی‌بودن تحولات و مسائل جاری در افغانستان

ن دو محور در هردو سطح جهانی و منطقه‌ای و تلاش گروه کشورهای رقیب ایالات متحده در تعیینش برای فعالیت در تحولات افغانستان و به چالش کشیدن اهداف و منافع ایالات متحده تعیینش.

در ظاهر امر، گسترش روابط خارجی افغانستان و توجه جامعه جهانی و کشورهای منطقه نایت از اهمیت یافتن افغانستان و در نتیجه افزایش منافع ملی کشور و ایجاد فرصت‌های مساعدیدیل برای کشور خواهد داشت؛ اما واقعیت این است که شرایط و فضای ایجادشده در سال‌های پس از ۲۰۰۱ تا کنون و توجه فراوان و فزاینده کشورهای مختلف در هردو سطح بین‌المللی و منطقه‌ای با این که به‌طور بالقوه فرصت مساعدی برای افغانستان می‌توانست باشد؛ اما به دلیل انفعال دولت در طراحی و اجرای سیاست خارجی استراتژیک، مسائل خارجی افغانستان بیش از آن که حوزه سیاست خارجی پیگیری شود، در حوزه روابط خارجی قرار داشت.

روابط خارجی گسترده و توجه فزاینده کشورهای مختلف منطقه و فرامنطقه به افغانستان، ث ارض و اقطاع ناخودآگاه کشور و حکومت در حوزه مسائل خارجی شده است. در واقع، دولت‌داری در حوزه مسائل خارجی در دو قالب «سیاست خارجی کنش‌مند و معطوف به



اهداف ملی تعریف شده» و «روابط خارجی واکنشی و فاقد سنجش و محاسبه دقیق آن بر ا میزان تناسب با اهداف و منافع ملی» می‌تواند انجام شود. وجود روابط خارجی گسترده می باعث غفلت حکومت، سیاست‌مداران و تصمیم‌گیران از توجه به طراحی «سیاست خارجی؛ یک طرح استراتژیک جامع» شود. در بخش قبلی نشان داده‌ایم که تفاوت میان سیاست خار روابط خارجی چیست و غفلت و بی‌توجهی به سیاست خارجی - چه از سر ناتوانی حکوم تصمیم‌گیران و چه از سر گستردگی روابط خارجی کشور باشد - می‌تواند که برای کشور و ا منافع ملی و در نتیجه رفاه ملی و «حکومت‌داری خوب» چالش‌زا باشد. در بخش بعدی می‌کنیم نشان دهیم که «منافع ملی» که کارویژه سیاست خارجی است، در صورت فقدان س خارجی هدفمند و کنشگر و گستردگی روابط خارجی، منافع ملی کشور و به تبع آن «رفاه کشور و در نهایت «حکومت‌داری خوب» و کارآمد با چالش‌های فراوانی مواجه خواهد بود.

## ۵. پیامدهای گستردگی روابط خارجی و انفعال سیاست خارجی منافع ملی، رفاه ملی و حکومت‌داری خوب

در این بخش، در مقام نتیجه‌گیری و ارائه یافته‌های تحقیق به بیان مهم‌ترین نتایج و پیام نامطلوب فقدان سیاست خارجی هدفمند و کنشگر - خواه از سر ناتوانی و انفعال سیاست و تصمیم‌گیران عرصه سیاست خارجی باشد و خواه از سر غفلت و ناخودآگاهی ناشی از خارجی گسترده و اقع ناشی از آن در حکومت و تصمیم‌گیران در عرصه مسائل خارجی؛ می‌پردازیم.

۱. عدم تأمین رفاه ملی به‌مثابه مهم‌ترین کارویژه حکومت‌ها در افغانستان: در مورد «منافع ملی» که مهم‌ترین و حتی تنها کارویژه سیاست خارجی دانسته می‌شود، چیست، ابهام و عدم اجاع نظر جدی و شدیدی وجود دارد. از منظر این تحقیق، ملی، موارد و مصادیقی را شامل می‌شود که دقیقاً معطوف و در نسبت تام و مسته موارد موجود و مورد نیاز در بخش «رفاه ملی» می‌شود.



### نمودار ۳. تعیین مصداقی چیستی منافع ملی

بر اساس تعاریف و مباحثی که در بخش چارچوب مفهومی بحث ارائه کردیم و با ترسیم مدار بالا، طبیعی و بدیهی به نظر می‌رسد که رخوت، ناکارآمدی و انفعال سیاست خارجی یک دولت، باعث عدم تأمین منافع ملی می‌شود و از آنجا که منافع ملی چیزی نیست جز تأمین آن‌ها، از نیازمندی‌های داخلی مربوط به رفاه ملی در هر دو بعد «منابع» و «مهارت‌ها» که در داخل کشور موجود نیست، و حکومت و دستگاه سیاست خارجی و دیپلمات‌های کشور ناگزیرند



آن‌ها را از خارج و از «منابع» و «مهارت‌ها»ی سایر جوامع جذب نمایند، در نهایت این‌گونه خواهد شد که به دلیل ناکارآمدی حکومت در تأمین منافع ملی، رفاه ملی در سطح مناسب شایسته و بایسته‌ای تأمین نخواهد شد و در نهایت در آن کشور شاهد یک حکومت ورشک (Failed State) خواهیم بود.

۲. نهادینه شدن انفعال و رخوت در سیاست خارجی افغانستان: از منظر روان‌شناسانه انسا پس از مدتی قراردادن در یک شرایط به‌خصوص، به‌طور ناخودآگاهانه، تحت شرایط موجود قرار گرفته و سایر وظایف خویش را فراموش کرده و از سوی دیگر سایر مهارت‌ها و توانمندی‌های خویش را از دست می‌دهند. از منظر زمانی، حکومت افغانستان یک‌ونیم دهه است که با توجه گسترده جامعه جهانی و کشورهای مخته مواجه بوده است. از یک‌سو عدم مهارت حکومت، تصمیم‌گیران و دیپلمات‌ها در دستیابی به سیاست خارجی و دیپلماسی و از سوی دیگر گسترده بودن روابط خارجی که باعث این شده است که افغانستان در عرصه مسائل خارجی به مرحله اکتان و ارضاء رسد باشد و تصور نادرستی داشته باشد که سیاست خارجی و دیپلماسی فعالی دارد. تداوم وضعیت می‌تواند منجر به بازتعریف و دگرگونی در برداشت از سیاست خارجی، چپس آن، چگونگی طراحی و تصمیم‌گیری در آن و... شود.

۳. به چالش کشیده شدن حاکمیت دولت افغانستان از طریق برقراری روابط خارجی توسط کشورهای مختلف با گروه‌های مختلف اجتماعی - سیاسی موجود در کشور: یکی واقعیت‌های موجود در افغانستان، شکاف‌های اجتماعی مبتنی بر گروه‌های قومی مخته آن است. واقعیت دیگر فراروی حکومت و جامعه افغانستان، وجود کشورها و جوامع در همجواری افغانستان است که هر یک با یکی از گروه‌های اجتماعی مبتنی بر قوه در افغانستان دارای ارتباطات جدی، گسترده و چندبعدی هستند. این‌که دولت‌ها حکومت‌های‌شان برخلاف عرف دیپلماتیک و اصول حاکم و به رسمیت شناخته‌شده مانند «حسن همجواری» اقدام به برقراری روابط با گروه‌های مختلف قومی موجود در افغانستان کنند، در سطح و مرحله نخست، امری نامطلوب و خلاف حسن همجواری است و در سطح حادث‌ترش، که اقدام به حمایت‌های گسترده سیاسی، مالی و حتی نظامی از گروه‌های همسو با خویش می‌کنند، می‌تواند منجر به افزایش قدرت این گروه‌ها و





- و در صورت ایجاد تنش میان حکومت و گروه‌های مختلف قومی موجود در افغانستان، می‌تواند منجر به به‌چالش کشیده‌شدن حاکمیت و اراده حکومت مرکزی افغانستان شود.
۴. ایجاد وضعیت تضاد منافع و اهداف میان دولت افغانستان و گروه‌های مختلف سیاسی - اجتماعی دارای روابط خارجی با کشورهای دیگر.
۵. ایجاد وضعیت تنش آلود و بحرانی در برداشت هریک از گروه‌های سیاسی - اجتماعی دارای روابط خارجی با کشورهای دیگر از منافع ملی کشور و تلاش هریک در تحمیل برداشت خود و حتی تلاش هریک در تحمیل منافع خویش بر منافع ملی.

## نتیجه‌گیری

برای یک محقق روابط بین‌الملل شایسته و ضروری است که روندهای موجود و حاکم بر نظام بین‌الملل و سیاست بین‌الملل را به دقت مورد شناسایی قرار دهد و ماهیت نظم جاری، قواعد وجود، هنجارهای حاکم، بازیگران مهم و... را به درستی درک و فهم کند. در دوران جهانی‌شده نوینی نظام بین‌الملل که از منظر اقتصادی جهانی‌شدن اقتصاد لیبرالی و تجارت آزاد بین‌المللی، از منظر سیاسی جهان‌گستری دموکراسی، از منظر امنیتی گسترش خشونت‌ها و تروریسم اعتقادی، منظر ساختاری نزدیک‌شدن به لحظات پایانی چرخه ظهور و سقوط قدرت ابرقدرت حاکم و منظر قدرت تلاش ایالات متحده برای تداوم هژمونی‌اش و تلاش رقبایش برای تغییر وضع و نظم موجود روندهای حاکم هستند، و نیز گسترش فزاینده روابط و تعاملات میان جوامع مختلف و اثر ایجاد سهولت‌های تکنالوژیک، سیاست بین‌الملل را به شدت پیچیده ساخته، سیاست خارجی به‌عنوان یکی از دو بعد حکومت‌داری اهمیت مضاعف و فزاینده‌ای نسبت به سیاست داخلی برای حکومت‌ها و سرنوشت جوامع یافته است.

از سوی دیگر، بسیاری از جوامع به‌علل مختلف ناتوان از تأمین نیازمندی‌های معطوف به رفاه و خویشتن در داخل با استفاده از منابع داخلی و بر اساس مهارت‌های موجود در داخل کشور هستند. این‌گونه جوامع نیاز حیاتی دارند تا نسبت به تهیه نیازمندی‌های خویشتن از داشته‌های سایر جوامع استفاده کنند. اما مسئله در این است که دیگران چرا باید نیازمندی‌های یک کشور دیگر را تأمین کنند و در راه تغییر وضع نابسامان آن‌ها به آن‌ها مدد و یاری برسانند. در واقع، مسئله از یک‌سو در درک اهمیت فراوان و فزاینده سیاست خارجی است و از سوی



دیگر، در توانایی و مهارت سیاست‌مداران، تصمیم‌گیران و دیپلمات‌ها در ایجاد مزیت در خویشتن برای دیگران است تا آن‌ها ترغیب به همکاری با ما شوند. تبدیل وابستگی خویش به دیگران به وضعیت «وابستگی متقابل» مهارت دیپلماسی و سیاست خارجی است و تأثیر فراوانی سرنوشت جوامعی مانند افغانستان دارد.

افغانستان به‌عنوان یکی از حکومت‌های جهان سومی که به علت شرایط نابسامان داخلی نیازمندی‌های فراوانی دارد، طبیعی است که قادر به تأمین منابع و مهارت‌های لازم و مورد نیاز در داخل کشور خویش نباشد و جلب همکاری سایر جوامع را به شدت نیاز داشته باشد. آنچه کنون طی یک‌ونیم دهه از حکومت‌داری در نظام سیاسی جدید افغانستان شاهد بوده‌ایم، فقد عملکرد مطلوب سیاست خارجی معطوف به تأمین نیازمندی‌های کشور است. از همین رو اتخاذ رویکرد آسیب‌شناسانه برای چرایی عملکرد نامطلوب و منفعلانه سیاست خارجی لازم و ضرور می‌باشد. یکی از عوامل مهم ناکارآمدی در سیاست خارجی افغانستان، انفعال و فقدان کنش‌مند و ابتکار عمل در آن است. در مقام نقد و ارزیابی و بر اساس همان رویکرد آسیب‌شناسانه، این مقاله به ارائه یکی از عوامل مهم بر انفعال سیاست خارجی افغانستان، تحت عنوان «گسترده‌گ روابط خارجی» پرداخته است. روابط خارجی گسترده، نوعی حس اقتناع، ارضا و بی‌نیاز ناخودآگاهانه را برای حکومت افغانستان، سیاست‌مداران، تصمیم‌گیران و دیپلمات‌های آن در نتیجه «غفلت از سیاست خارجی» را در پی داشته است. در نهایت این‌که در روابط خارج چون ابتکار عمل و کنش‌مندی از آن ما نیست، معطوف به اهداف ملی ما نیست و نباید انتظار تأمین منافع ملی را از آن داشته باشیم و بدون تأمین منافع ملی، نمی‌توان امیدوی به «حکومت‌دار خوب» و تأمین «رفاه ملی» داشت.



۱. الوقت (۱۳۹۶)، «چند درصد از خاک افغانستان در کنترل دولت است؟ آمار و نمودار»، سایت الوقت، (آخرین مشاهده در ۱۳۹۶/۱۱/۱۶)، قابل مشاهده در لینک ذیل:

<http://alwaght.com/fa/News>

۲. پلانو، جک. سی (۱۳۷۵)، فرهنگ روابط بین‌الملل، ترجمه حسن پستا، تهران، نشر فرهنگ معاصر.

۳. پیام آفتاب (۱۳۸۸)، «کرزی: غرب شریک در گسترش فساد در افغانستان است»، سایت پیام آفتاب، (آخرین مشاهده در تاریخ ۱۳۹۶/۱۱/۲۱) قابل مشاهده در لینک ذیل:

<http://www.payam-aftab.com>

۴. تمنا، فرامرز (۱۳۹۳)، «سیاست خارجی افغانستان در نظام پویای جهانی»، در تمنا، فرامرز و دیگران، سیاست خارجی افغانستان در سپهر همکاری‌های منطقه‌ای، کابل، مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه.

۵. خلیلی، محسن (۱۳۸۷)، «مجلس شورای اسلامی و روابط خارجی: (نفوذپذیری - تصمیم‌پذیری)»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۲.

۶. خوشوقت، محمدحسین (۱۳۷۵)، تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

۷. دویچه‌وله (۲۰۱۶)، «آمارها و حقایق در مورد پناهجویان در آلمان در سال ۲۰۱۶»، سایت دویچه‌وله، (آخرین مشاهده: ۱۳۹۶/۱۱/۱۶)، قابل مشاهده در لینک ذیل:

<http://www.dw.com> **بنیاد اندیشا**

۸. رادیو آزادی (۲۰۱۰)، «حامد کرزی با ملک عبدالله پادشاه عربستان ملاقات کرد»، سایت رادیو آزادی، (آخرین مشاهده در تاریخ ۱۳۹۶/۱۱/۲۱) قابل مشاهده در لینک ذیل:

<https://da.azadiradio.com>

۹. عارفی، مهدی (۱۳۹۱)، چشم‌انداز روابط استراتژیک افغانستان و ایالات متحده، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.

۱۰. قریشی، احمد (۲۰۱۶)، «افغانستان کم‌ترین میزان تجارت خارجی را در بین اعضای سازمان اکر داشته است»، آژانس خبری پژواک.

۱۱. قوام، عبدالعلی (۱۳۹۳)، روابط بین‌الملل؛ نظریه‌ها و رویکردها، تهران، نشر سمت.

۱۲. سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۰)، «سیاست خارجی: مقایسه چین و ایران»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره اول.

۱۳. شفقنا (۱۳۹۴)، «مهاجرت گسترده فرار مغزها از افغانستان هم‌چنان ادامه دارد»، سایت شفقنا، (آخرین مشاهده در تاریخ ۱۳۹۶/۱۱/۲۱) قابل مشاهده در لینک ذیل:

<http://af.shafaqna.com/FA/83518>

۱۴. مقتدر، هوشنگ (۱۳۵۸)، مباحثی پیرامون سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی، تهران، انتشارات دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی.

۱۵. مورگتا، هانس. جی (۱۳۷۴)، سیاست میان‌ملت‌ها، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، دفتر مطالعات سیاسی

و بین‌المللی.

۱۶. هیل، کریستوفر (۱۳۸۷)، ماهیت متحول سیاست خارجی، ترجمه علی‌رضا طیب و وحید بزرگی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

17. Carlsnacs, W. (2002), "Foreign Policy", in: W. Carlsnacs et al., eds., Handbook Of International Relations.
18. Carlsnaes, W. (2012), "Actors, Structures and Foreign Policy Analysis", in: S. Smith, A. Hadfield and T. Dunne, eds, Foreign Policy: Theories, Actors, Cases, Oxford: Oxford University Press.
19. - Cecil V. Crabb, Jr. (1972), American Foreign Policy in the Nuclear Age, 3rd ed., New York, Harper & Row.
20. Couloumbis, T. A. and J. H. Wolfe (1990), Introduction to International
21. Relations, Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall.

